فهرست

[مقدمه 2](#_Toc63184168)

[نکته اول:شمول حسن خلق و سوء خلق 2](#_Toc63184169)

[نکته دوم: معنای حسن خلق 2](#_Toc63184170)

[نکته سوم: حسن خلق و سوء خلق متضادین یا ملکه و عدم ملکه؟ 5](#_Toc63184171)

[نکته چهارم:عدم اختلاف عامه و خاصه در کلیات بحث 6](#_Toc63184172)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# مقدمه

مقداری در این بحث حب و بغض از موضوع فاصله گرفتیم و به مباحث پایه و بنیادی و قواعد عامه‌ای که در فقه روابط اجتماعی به‌خصوص در فقه اخلاق و عقاید مؤثر بود و از مبانی و پایه‌های آن‌ها به شمار می‌آمد ورود کردیم و بخشی از آن‌ها هم که نیمه‌تمام بود را به نتایجی رساندیم. بحث ما در حب و بغض بسته می‌شود و وارد سومین مبحث در مباحث اجتماعی می‌شویم. دو مبحث بزرگ عبارت بود از حسن و سوءظن که بیشتر به مباحث نگرش بازمی‌گشت دوم هم به حب و بغض برمی‌گشت که مقوله عاطفی بود. این دو بحث مهم مربوط به افعال قلبی بود که یکی در مقوله رویکرد به دیگران بود و دیگری در مقوله حب و بغض و عواطف مثبت و منفی به دیگران بود. از این دو مبحث عبور می‌کنیم و به مباحث دیگر که جوارحی است می‌رسیم که بیشتر مربوط به جوارح است و مربوط به اخلاق رفتاری است. در کتب اخلاقی هم بعضی از آن‌ها آمده. ابتدا از برخی عناوینی که از عموم و شمول بیشتری برخوردارند شروع می‌کنیم تا می‌رسیم به چیزهایی که خاص‌ترند. مثلاً در ارتباط با دیگران امور خیلی ریز و متشخص داریم که سلام کند. چیزهای خیلی متعین که حسد نورزد یا تکبر نکند. یا بعضی عناوین داریم که عام‌تر است. فکر کردیم مبحث سوم را با این ملاحظه قرار دهیم که حسن و سوء اخلاق است. با توضیحاتی که عرض خواهد شد. ازاین‌جهت مبحث سوم در روابط عام اجتماعی عبارت است از حسن و سوء خلق. یکی دو نکته را در مقدمه بگوییم بعد تعدادی از روایات را می‌خوانیم و به فروع می‌رسیم.

# نکته اول:شمول حسن خلق و سوء خلق

در مقدمه یک تأکید بر همین نکته است که انتخاب حسن و سوء خلق به‌عنوان سومین مطلب به دلیل این است که از شمولی برخوردار است و انواع و اصنافی از رفتارهای ارتباطی با دیگران را در برمی‌گیرد. حسن خلق در چهره در رفتار در قیام و قعود و خریدوفروش در شکل‌های مختلف ظهور و بروز دارد. به همین دلیل این را مقداری جلوتر مطرح کردیم. این‌یک نکته.

# نکته دوم: معنای حسن خلق

در کتب اخلاق هم آمده مرحوم نراقی هم در جامع السعادات آورده و دیگران هم اشاره‌کرده‌اند که در این اصطلاحی که انتخاب کردیم تابع مفهومی هستیم که ظاهر روایات است وگرنه حسن خلق اصطلاحات دیگری هم دارد. توضیح مسئله این است که حسن خلق لااقل دو معنا دارد:

1. حسن خلق یعنی حسن صفات روحی و اخلاقی. خلق به ضم همان امر قلبی تلقی می‌شود. خلق و اخلاق دقیقاً به حالات و صفات روحی گفته می‌شود. کیفیات نفسانیه ای که مبدأ صدور افعال قرار می‌گیرد. تقسیم به حال و ملکه هم می‌شود. ازلحاظ فلسفی از انواع کیف است. کیف نفسانی که چند نوع دارد و یک قسمش صفات است. کیف نفسانی هم بعضی صفات روحی است که مبدأ صدور افعال است. مراتبی هم دارد که بعضی حال است بعضی ملکه. این‌یک معنای خلق است که کاملاً درونی و صفت است. طبعاً به صفات ممدوح و مذموم تقسیم می‌شود لذا متصف به حسن و قبح می‌شود. یک اصطلاح حسن خلق به این معناست. یعنی صفات روحی ممدوح. این برمی‌گردد به آنچه در لغت هم آمده که خلق را به تقدیر الشیء می‌گویند بعضی می‌گویند خلق به ضم به امور باطنی برمی‌گردد و به فتح به امور ظاهری. حسن خلق هم مترتب بر همان است. پس حسن خلق و اخلاق یعنی بهره‌مندی از صفات ممدوحه و فضائل روحی که با بحث ما مرتبط نیست. البته در وسایل در جهاد النفس داریم که استحباب تخلق بمکارم الاخلاق این مقصود اخلاق حسنه روحی و درونی است. حسن اخلاق یا اخلاق نیکو به این معنا یعنی شجاعت و سخاوت و امثال این‌ها که در روایات هم گاهی داریم. در جهاد النفس بابی هست استحباب ملازمه صفات الحمیده که عمده‌اش ناظر به امور روحی و اخلاقی است. این‌یک معنا در خلق و اخلاق که صفات قلبی و روحی است.
2. منتهی خلق علی‌رغم اینکه ظهور اولیه‌اش در همین صفات حمیده و امور درونی است گاهی به رفتارهای ظاهری هم اطلاق می‌شود و آن ظهور و بروزهای اخلاق درونی را هم اخلاق می‌گویند. زیرا ما انتقال از علت به معلول از سبب به مسبب در لغت بسیار داریم. لغتی برای چیزی وضع‌شده که آن امر علت و سبب چیز دیگری است. بسیاری از مواقع لغت به‌تدریج از موضوع له که سبب است به مسبب منتقل می‌شود. ابتدا مجازاً و احیاناً با کثرت استعمال نقل معنا می‌شود یا مشترک می‌شود. اما اصل اینکه علاقه سبب و مسبب در مجاز داریم که گاهی بالاتر از مجاز هم می‌آید و مشترک می‌شود و گاهی بالاتر هم می‌آید و منقول می‌شود. پس انتقال واژگان از مفهومی که سبب چیز دیگر است به ارتباط واجب مسبب قانون ساری و جاری در همه زمان‌هاست. و این انتقال به سه نحو است. گاهی مجاز به علاقه سبب و مسبب گاهی به معنای دیگر منتقل می‌شود که مشترک لفظی می‌شود و گاهی معنای قبلی را از دست می‌دهد که منقول می‌شود. اخلاق هم از این قبیل است. خلق یعنی صفت روحی. اما این صفات به دلیل اینکه مبدأ صدور افعال‌اند گاهی خلق به افعال برآمده از صفات روحی به کار می‌رود و می‌گویند اخلاق که مقصود رفتارهای اخلاقی است. اخلاق او این‌طور است کار به باطنش ندارد و ظهور و بروزها را می‌گوید و رفتار برآمده از آن امور درونی را اخلاق می‌گویند. انسان‌ها اخلاق خوب و بد دارند گاهی به معنای اول است یعنی صفات خوب و بد دارند. گاهی به معنای دوم است یعنی رفتارهای نیک و بد دارند. افعال نیکو و افعال ناپسند را اخلاق می‌نامند. این هم اصطلاح دوم است که در اخلاق به کار می‌رود. باز در این دومی توجه دارید که عام است یعنی هر صفتی که برآمده از صفت روحی خوب یا بد است. اگر برآمده از امر خوب باشد اخلاق خوب و الا رفتار بد. این دو معناست که اولی قلبی دومی جوارحی عام است.
3. رفتارهای خارجی اما نه مطلق رفتارهای خارجی بلکه رفتارهایی که در تعاملات میان افراد ظهور و بروز پیدا می‌کند. مثلاً خوش یا بد برخوردی. یعنی رفتار در مواجهه و معاشرت آدم‌ها. این معنای سوم است. پس حسن و سوء خلق مقصود حسن و سوء صفات قلبی نیست که معنای اول است مقصود مطلق رفتارهایی که برآمده از اوصاف درونی است هم نیست که معنای دوم است مثل شجاعت بلکه معنای سوم که اخص است مقصود است یعنی خوبی و بدی در معاشرت‌ها و برخوردها. این مقصود از حسن و سوء خلق در اینجاست. امور دیگری در جامع السعادات هست که مهم نیست. این بیان ما بیان جدیدی است و در جامع السعادات نیست.

سؤال: معنای دوم در آن بخشی که معنای سوم نیست کاربرد دارد؟ یعنی رفتارهایی مثلاً قناعت یا توکل دارد.

جواب: بله. در جدیدها که اخلاق کاربردی می‌گویند بخشی همین‌هاست.

درهرصورت اینجا مقصود حسن خلق همان حسن رفتارهای ارتباطی است پس خلق در اینجا صفات نیست بلکه افعال است و افعال هم مطلق افعال نیست بلکه افعال در مقام معاشرت و تعامل و ارتباط است. پس تفسیر خلق این است که فعلی که در مقام معاشرت با دیگران از آدمی صادر می‌شود. روایات هم که می‌بینیم غالباً حسن و سوء خلق به همین معناست. ممکن است در معنای دیگری هم به‌کاررفته باشد اما غالباً به همین معناست. یک شاهدش این‌که روایاتی که مکارم اخلاق را شمرده حسن خلق را قسیم آن‌ها قرار داده.

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ‏ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشَرَةً الْيَقِينَ وَ الْقَنَاعَةَ وَ الصَّبْر وَ الشُّكْرَ وَ الْحِلْمَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءَ وَ الْغَيْرَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمُرُوءَةَ».[[1]](#footnote-1)

در فامتحنوا اخلاق امور قلبی است. گاهی اصطلاح یک و دو را که گفتم معنای جامع آن دو هم هست که نگفتم. در معانی این هم هست. در تنظیم باید گفت اخلاق چندمعنا دارد.

1. امور درونی
2. رفتار خارجی
3. جامع این دو اگر بشود جامعی پیدا کرد
4. آنچه الآن بحث می‌کنیم که رفتارهای بیرونی باشد

حسن خلق معنای خاص است غیر از مکارم اخلاق است. مکارم اخلاق یعنی صفات یا معنای جامع صفات و رفتارهای خوب. حسن خلق در اینجا قسیم بقیه است و قسمی از مکارم اخلاق است. پس مکارم اخلاق معنای اول یا جمع اول و دوم است اما اخلاقی که می‌گوید حسن خلق معنای آخر است. از این قبیل شواهد اینجا هم هست که می‌بینید چقدر ظهور قوی در اینجا دارد.

سؤال: عرف هم می‌تواند شاهد باشد؟ مثلاً فلانی انسان خوبی است ولی بداخلاق است یا برعکس.

جواب: بله این اصطلاح کاملاً عرفی است اصطلاح ما هم جاافتاده است.

سؤال: بحث‌های مدیریتی اخلاق سازمانی است.

جواب: بله. آن در فقه سازمانی و مدیریتی است ما فقه اجتماعی را بحث می‌کنیم.

سؤال: بیشتر این‌ها را در قبل به ملکات می‌بردند. نگاه‌هایی که در اخلاق از ملکه بحث می‌کنند علی‌القاعده دیدگاهشان امور درونی است.

جواب: عرض ما این است که اخلاق گاهی یعنی صفات دوم مطلق رفتارهای مرتبط با صفات سوم در تقریر جدید هر دو و چهارم که مقصود است اخلاق یعنی رفتار در مقام معاشرت رفتار و حسن و خلق مربوط به اینجا.

سؤال: آن‌ها که در مورد ملکه می‌گویند معنای اول و دوم را می‌پذیرند؟

جواب: بحث ما در مورد چهارم است ببینیم روایات این چهارم را دارد یا نه. بحث‌های دیگر که به مکارم اخلاق ارتباط دارد محل بحث ما نیست.

این دو سه مقدمه بود. ابتدا وارد روایاتی که مربوط به این بحث می‌شویم.

# نکته سوم: حسن خلق و سوء خلق متضادین یا ملکه و عدم ملکه؟

حسن خلق و سوء خلق که می‌گوییم متضادین هستند نه ملکه و عدم ملکه و بینهما واسطه. حسن خلق چیزی است و سوء خلق چیزی در نقطه مقابلش است به‌عنوان ضد. حالاتی هم داریم که نه حسن خلق است نه سوء خلق. بنابراین حسن خلق و سوء خلق در یک منظر بینشان تضاد است و واسطه وجود دارد یعنی مواردی و حالاتی داریم که نه حسن خلق صدق می‌کند نه سوء خلق. این‌یک حالت که همین هم در روایات مقصود است. بله می‌شود اصطلاح دیگری هم تصور کرد که ملکه و عدم ملکه شود با دو تقریب. یکی اینکه سوء خلق یعنی نبودن حسن. معنای وسیع برای سوء خلق در نظر بگیریم. هر جا حسنی در رفتار وجود ندارد نوعی سوء خلق است. یعنی عدم خلق حسن فی ما من شأنه خلق الحسن. اینجا واسطه بینشان نیست. به‌عکس هم ممکن است کسی بگوید حسن خلق یعنی عدم سوء خلق یعنی فیما من شأنه سوء الخلق حسن خلق است. پس یا تضاد است یا ملکه و عدم ملکه که دو جور تفسیر می‌شد. یکی اینکه حسن خلق یعنی عدم سوء خلق یکی سوء خلق یعنی عدم حسن خلق. این سه تفسیر که از حسن خلق و سوء خلق ازلحاظ رابطه بین دو متصور است. ظاهر آنچه از روایات استفاده می‌شود و ارتکازات ما هم مساعد آن است این است که حسن و سوء خلق دو وصف متضادند که اگر از کسی بپرسند فلانی بداخلاق در معاشرت است یا خوش‌اخلاق می‌گویند معمولی است. ثمره این سه تفسیر به نحو تضاد ملکه و عدم ملکه به معنا اینکه حسن خلق یعنی عدم سوء خلق و ملکه و عدم ملکه به معنای اینکه سوء خلق یعنی عدم حسن خلق ثمره‌اش در اینجا است که اگر ملکه و عدم باشند حکم این‌ها نمی‌تواند متفاوت باشد. اگر حسن خلق واجب شد دیگری حرام است اگر حسن خلق مستحب باشد دیگری مکروه است. اگر متضادین باشند می‌توانند دو حکم متفاوت داشته باشد حسن خلق مستحب و سوء خلق حرام باشد. تلقی عرفی در وسایل همین است. باب استحباب حسن الخلق مع الناس باب 148 می‌گوید و باب دیگری تحریم اسائه الخلق می‌گوید. در باب 69. این یعنی متضادین می‌بیند. حسن خلق مستحب است سوء خلق حرام و حالات میانه که نه حسن است نه سوء مباح است.

سؤال: ... اسائه دال بر حرمت است؟

جواب: نه. عنوان روایات این است که ان سوء الخلق لیفسد العمل. تعبیر ایشان است. در روایات سوء الخلق لیفسد الایمان الخلق السیء کذا و کذا. عنوان باب را که می‌بینیم فکر می‌کنیم نکته‌ای است اما این‌طور نیست

سؤال: برخلاف بعضی جاهاست که گفتید حسن ظن همان عدم سوءظن است.

جواب: آنجا می‌گفتیم حسن ظن همان عدم سوءظن است. شواهدی هم داشتیم.

با این سه مقدمه تعبیری که بزرگان ازجمله نراقی دارند این است که روایات حسن خلق متواتر است و نشان می‌دهد اگر تواتر هم نباشد لااقل استفاضه واضحی دارد که در اصل حکم در هیچ طرفی جای تردید نیست. این از یک‌جهت که روایات لااقل استفاضه دارد اگر نگوییم تواتر دارد. اگر تواتر لفظی بگوییم شاید تواتر نشود بیشتر استفاضه بگیریم. اگر اجمالی یا معنوی بگیریم عناوین دیگری هم داریم که خیلی به حسن خلق نزدیک‌اند رفق مدارا حسن المعاشره و امثال این‌ها که این لفظ نیست ولی تواتر معنوی دارند. پس ادعای تواتر معنوی بعید نیست. استفاضه لفظ حسن خلق هم بعید نیست. جهت دیگر هم در مستندات روایی این است که این استفاضه و تواتر در طرف حسن خلق خیلی قوی‌تر است ولی در طرف سوء خلق این‌قدر زیاد نیست گرچه در آن‌طرف هم لفظی نگاه کنیم روایات متعدد دارد معنوی نگاه کنیم به حد استفاضه می‌رسد. درجه‌ای پایین‌تر است.

# نکته چهارم:عدم اختلاف عامه و خاصه در کلیات بحث

اینکه بین عامه و خاصه در کلیت مسئله در این مبحث اختلافی نیست. پس مسئله مورد اتفاق فریقین در کلیات است.

در کتاب العشره که ضمن کتاب الحج است در جلد 11 وسایل جامع مدرسین احکام العشره باب 104 عنوان حسن خلق را در این باب می‌بینیم و باب دیگری راجع به سوء خلق است.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج15، ص180، أبواب أبواب جهاد النفس وما يناسبه، باب4، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/15/180/فامتحنوا) [↑](#footnote-ref-1)